

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره 22 (پیاپی 19) زمستان 86

اصالت ایرانی از دید معصومین (ع) و دیگر محققان

و ضرورت آموزش حفظ این میراث فرهنگی* (علمی - پژوهشی)

دکتر محمد جواد سلیمانپور

استادیار دانشگاه شیراز

چکیده

«اصالت»، عنصری مطلوب و با ارزش در فرهنگ اسلامی و ملی ماست که جزوی از هویت ایرانی است. روایات معصومین (ع) با تعابیری مانند «کرماء» و «اهل البیوتات»، ایرانیان را دارای اصالت معرفی کرده‌اند. شواهد بسیار تاریخی و اعتراف صریح و ضمنی خاورشناسان و مورخان بر این واقعیت دلالت دارد. در قسمت اول این مقاله، پس از تقسیم اصالت به فردی و جمعی، هفت شاخص اصالت جمعی برشمرده شده، و ضمن تبیین هر یک از آنها با ارائه برخی روایات، شواهد تاریخی و اعترافات برخی مورخان و خاورشناسان نشان داده شده که عموم این شاخصها در قوم ایرانی فعلیت داشته و متبلور شده است. در قسمت دوم مقاله به ضرورت و پیامد آموزش میراث فرهنگی به شهروندان ایرانی بویژه نسل جوان پرداخته و بیان گردیده است که چگونه آگاهی به موارث فرهنگی موجب احیا، حفظ و تقویت هویت و اصالت ایرانی می‌شود.

واژگان کلیدی: هویت، اصالت، فرهنگ ایرانی، میراث فرهنگی

مقدمه

تاریخ پذیرش نهایی

تاریخ دریافت مقاله: 84/1/21

*مقاله: 85/4/13

1- اصالت عنصر هویت فردی و جمعی

اصالت، عنصر مهم هویت فردی و اجتماعی است که برای همه ایرانیان بسیار مهم و محترم است. از همین رو غالباً در گرایشهای فردی و انتخابها "اصالت" به عنوان یکی از معیارهای مهم مد نظر قرار می‌گیرد و تاجایی که گفته می‌شود: «فلان کس چون اصالت دارد مطلوب و قابل تکیه است یا چون اصالت ندارد مقبول نیست و بی‌ارزش است.»

در فرهنگها نیز اصالت داشتن یا نداشتن آن، مهم و مورد توجه است؛ مثلاً عرب می‌گوید: «فلان لا اصل له» یعنی فلانی اصل و اصالت ندارد یا «مجد اصیل ذوالصالحه» (طریحی، ج 5: 1362). در فرهنگ اسلامی نیز اصالت جایگاه بسیار مهمی دارد به گونه ای که در کلام معصومین (ع) ملاک و معیار قرار گرفته است؛ مثلاً حضرت علی (ع) در وصیت نامه‌اش به فرزند خود می‌فرماید: «یا بنی... واکرم عشیرتک فانهم جناحک الذی به تطیر و اصلک الذی الیه تصیر و یدک الی بها تصول»: فرزندم عشیره و قوم خود را گرامی بدار و بدان اهمیت بده؛ چرا که آنها بالهای تو می‌باشند که به وسیله آنها پرواز می‌کنی [و به قله‌های بلند مجد و عظمت می‌رسی] و آن اصل تو است که بدان باز می‌گردد و دستهای تو است که با آنها حمله می‌کنی [اصل تو موجب قدرت تو و نشانگر هویت تو است که در صحنه‌های مختلف رقابت می‌توانی با آن، طرف مقابلت را مغلوب کنی] (دشتی، 538: 1379).

باز حضرت (ع) آنجا که یکی از افراد دون را مذمت می‌کند بی‌اصالتی را به عنوان زشت‌ترین ویژگیها معرفی می‌کند. حضرت علی (ع) خطاب به مغیره ابن اخنس می‌فرماید: «یا بن‌اللعین الابر و الشجرة الی لا اصل لها ولا فرع: ای فرزند لعین ابر، میوه شجره‌ای که ریشه و اصل و اصالت ندارد کما اینکه فرع و شاخه ندارد» (پیشین، 254).

امام حسین (ع)، دروغ را یکی از زشت‌ترین گناهان بر شمرده است و سپس آن را با اصالت خانوادگی ارتباط می‌دهد و می‌فرماید: «دروغ از کسی که اصالت خانوادگی دارد، قبیح است.»

معصومین (ع) در انتخاب همسر بر اصالت خانوادگی تأکید نموده و به تبع آنها فقیهان در کتابهای فقهی خود، کریمه الاصل و اصالت را یکی از معیارهای گزینش همسر قرار داده‌اند (جبعی عاملی، 15: 1403ق).

بنابراین اصالت، هم در فرهنگ ملی اقوام بویژه فرهنگ ایرانی و هم در فرهنگ دینی اسلام جایگاه رفیعی دارد که نبودن آن با بی‌ارزشی و پستی مساوی است. افزون بر اصالت و نجابت فردی، اصالت اجتماعی یا اصالت جمعی که به جامعه یا ملت مربوط است به همان اندازه بلکه بیشتر اهمیت دارد. اگر برخورداری هر جامعه یا ملت از اصالت در واقع، نشانه ارزشمندی و متعالی بودن هویت آن ملت است، نبودن آن در هر ملت نیز نشانه پستی و بی‌ارزشی است و آن ملت فاقد هویت متعالی است. اصالت جمعی یا اصالت ملی در کنار اصالت فردی هم در فرهنگهای ملی وهم در فرهنگهای مذهبی مورد توجه است. اصالت جمعی در واقع قدرت و ابزار توفیق و برتری است که زمینه و بستر رشد و ترقی را هموار و آماده می‌سازد. کشور و قومی که از اصالت برخوردار است حتی اگر در رویارویی با قدرتهای نوظهور غیر اصیل ظاهراً مغلوب به نظر برسد در اندک زمانی، غالب را مقهور خویش می‌سازد و در خود ذوب می‌کند؛ اما ملتی که فاقد اصالت است در نهایت رو به اضمحلال و تباهی می‌رود. در کلمات معصومین (ع) اصطلاح «اهل البیوتات» به معنی اصالت ملی و جمعی هر قوم و یا هر جامعه به عنوان یک ارزش متعالی بارها آمده است؛ مثلاً امام موسی بن جعفر (ع) در حدیثی کلمه «اهل البیوتات» را به کار می‌برد و در تفسیر آن می‌فرماید: «خانواده‌های اصیل از موالی [ایرانیان] هستند» (قمی، 653: بی تا).

1-1- اصالت به عنوان عنصر اصلی هویت ایرانی

بررسی و تحلیل تاریخی دیرینه ایرانیان قبل از اسلام و رفتار جمعی آنان بویژه آنچه در آثار باستانی و میراث فرهنگی متجلی است، همه حاکی است که اصالت، رکن مهم هویت ایرانی بوده و هست. بررسیها نشان می‌دهد که عموم شاخصهای اصالت از قدیم در ایران و ایرانیان آشکار بوده است.

افزون بر تحلیل گذشته ایران و نگاه به موارث فرهنگی، پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع)، قوم ایرانی را «حکماء کرماء، کریم، اهل البیوتات» و با اصالت معرفی کرده‌اند که خود دلیل قطعی در اثبات اصالت ایرانی است.

پیامبر (ص) به نقل از علی (ع) در باره قوم ایرانی سخنی دارد و آنان را به کریم و حکماء کرماء توصیف نموده است. «قال امیر المؤمنین (ع)، ان النبی (ص) قال: اکرموا کریم قوم و ان خالفوکم و هؤلاء الفرس حکماء کرماء فقد القوا الینا السلام و رغبوا فی الاسلام...» (پیشین، 164).

یا امام موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید: «انما شیعتنا المعادن و الاشراف و اهل البیوتات و من مولده طیب»: به تحقیق شیعیان از معادن، اشراف، اهل بیوتات و از پاکزادان هستند. حضرت به دنبال این سخن، منظور خودشان را از واژه‌ها بیان می‌فرماید: «معدن از قریش و اشراف از عرب و خانواده‌های اصیل از موالی [عجم تبار یعنی ایرانیان] و پاکزادان از اهل سواد می‌باشند» (پیشین، 653). در میان ویژگیها «اهل البیوتات» یعنی خانواده‌های اصیل را به ایرانیان نسبت می‌دهند.

اعتراف مستشرقان، ایرانشناسان و کسانی که با تاریخ ملل آشنایی دارند نیز به این عنصر هویتی ایرانیان یا آشکارا و یا در ضمن تبیین ویژگی خاصی که از نظر ما شاخص اصالت است در آثار آنها آمده است که به برخی از آنها در مباحث بعدی اشاره خواهد شد. در اینجا فقط سخن دانشمند معروف، فرید وجدی در این باره نقل می‌شود: «ملت ایران در قرون پیشینه و اعصار دیرینه به ذکر جمیل و نام نیک معروف و مشهور بوده‌اند؛ چنانکه عطر نیکامی و صیت فضایل حمیده و خصایل پسندیده ایشان، اقطار دنیا و مشام جهانیان را معطر و خوشبو می‌نموده است. این ملت نژاد اصیل قدیم و سابقه تاریخی ریشه‌دار ممتدی دارد که به قدیمترین نژادهای نجیب بشری و سلسله‌های نوع دوست انسانی می‌پیوندد و تمدن ایران، سرمشق سایر ملل و طوایف جهان بوده که پیوسته آن ملل و طوایف از آن سرچشمه حکمت و عرفان بهره‌ها برده و به زلال خوشگوار آن کامیاب می‌شدند و بدین وسیله به علوم بسیار و آداب بی‌شمار دست می‌یافتند. خلاصه سخن اینکه این کشور پهناور و سرزمین پر ارزش در صف اول دول کهنسال ریشه‌دار

قرار گرفته است که سوابق مهمه تاریخی در فنون، صنایع، حرف، علم، حکمت، عرفان و تمدن صحیح درخشان و اختراعات عجیب مهم، دهشت آور و حیرت انگیز دارند به طوری که عقلها را حیران و چشم جهان را خیره می کند (وجدی، 205: 1386ق).

2_ شاخصهای اصالت

در اینجا به طور دقیق در صدد تبیین و موشکافی اصالت خانوادگی و اصالت جمعی نیستیم، اما روشن و مسلم است که اصالت، شاخصها و نمادهایی دارد که به سوابق و پیشینه هر فرد یا هر اجتماع و هر ملت باز می گردد. هر اندازه که سوابق و پیشینه فرد و ملتی روشن تر، و دارای عناصر تشکیل دهنده اصالت باشد، آن فرد و آن ملت اصیلتر است.

در تبیین واقعیت اصالت این نکته حایز اهمیت است که منشأ اصالت فردی خانوادگی و حتی قومی به وجود اصول فطری و انسانی، که خداوند در آغاز خلقت در نهاد انسان قرار داده است، باز می گردد. چنانچه این اصول فطری انسانی در زندگی فرد و ملتی فعلیت و تبلور داشته باشد در واقع آن فرد یا ملت، اصالت دارد. یکی از فلسفه های بعث پیامبران بویژه رسول اکرم اسلام (ص) تلاش برای احیا، تقویت یا زنده نگهداشتن این اصول فطری انسانی در بین بشر بوده است. این مطلب نیز قابل اشاره است که اساساً فلسفه آفرینش زن نیز به حفظ و حراست از همین اصول برمی گردد. از همین رو در مکتب اسلام بر اصیل بودن زن و اصالت خانوادگی وی بیشتر تأکید شده و برخی تفاوت های احکام فقهی بین زن و مرد ناشی از همین واقعیت است.

برخی از اصول فطری و انسانی که خداوند متعال در سرشت انسانها قرار داده عبارت

است از:

- 1_ آگاهی از اصل و سرمایه های خود
- 2_ نیکخواهی و نیکدوستی
- 3_ خیرخواهی و خیرطلبی
- 3_ خلاقیت و نوآوری
- 4_ علم دوستی و علم طلبی

5- صلح دوستی و صلح طلبی

6- لطافت روحی و لطافت دوستی

7- تأثیر گذاری و استقلال طلبی

خداوند متعال خود از این ویژگیها برخوردار، و منشأ آنهاست. و از آنجا که اراده کرد انسان را خلیفه و نماینده و نمایاننده خود قرار بدهد، بهره‌ای از این صفات را به طور تکوینی در باطن انسانها به عنوان هویت انسانی قرار داد. البته اختیار انسان که به نوبه خود بهره‌ای از اختیار الهی است و انحراف و سوء استفاده از آن در بسیاری از انسانها باعث شد و می‌شود که فطرت به محاق برود و یا هویت انسانی منقلب و دگرگون گردد. در نتیجه تمام یا برخی از اصول یادشده از وجود فردی یا جمعی انسانها رخت بر بندد یا کمرنگ شود و در زندگی فردی و جمعی متبلور نشود و فعلیت نیابد. در این صورت است که فرد یا ملتی فاقد اصالت خواهد شد.

3- تبلور و فعلیت شاخصهای اصالت در ایرانیان

اگر معصومین(ع)، ایرانی‌ها را اهل‌البیوتات و دارای اصالت خانوادگی معرفی کردند از این جهت بوده است که به لحاظ سوابق آنان، اصول فطری انسانی را در میان ایرانیان، زنده و متبلور می‌دیده‌اند.

در اینجا برای اثبات این ادعا و نشان دادن تبلور و فعلیت ویژگیهای اصالت در قوم ایرانی، ضمن بیان مختصر هر یک از شاخصه‌های اصالت‌مندی، تبلور آنها در ایرانیان با نقل اعتراف برخی از ایرانشناسان نشان داده می‌شود و در مباحث بعدی، ضمن بیان ضرورت آموزش میراث فرهنگی به ایرانیان مطرح خواهد شد که روشن‌ترین دلیل بر فعلیت شاخصهای اصالت در قوم ایرانی، که مقوم هویت ایرانیان است، موارث فرهنگی موجود است.

1- 3- تبلور آگاهی از اصل و سرمایه‌های خود در ایرانیان

شناخت خود، هویت و سرمایه خویشتن، شناختی بس عظیم است که در سعادت و خوشبختی فرد تأثیر مستقیم دارد و در فرهنگ اسلامی به دلیل آثار عظیم آن از والاترین معارف و ضروری‌ترین آنها بر شمرده شده است. بدون شک آن‌که خود را

بشناسد از خود بیگانه نمی‌شود و هیچ‌گاه از رشد و تعالی بخشیدن به خود غافل نمی‌شود و از حرکت باز نمی‌ایستد.

در حیات اجتماعی و رشد و سعادت هر اجتماع نیز خویشتن‌شناسی جمعی همان نقش خویشتن‌شناسی فردی را دارد، بلکه دارای اهمیت بیشتری است؛ زیرا خودشناسی فردی در رشد و سعادت فردی، نقش بیشتر ایفا می‌کند. اما خویشتن‌شناسی جمعی، تبارشناسی یا درک هویت ملی و جمعی علاوه بر ایفای نقش در رشد و سعادت جمعی و ملی در رشد و سعادت فردی نیز مؤثر است. بدون شک اگر ملتی و قومی، خویش را بشناسد، هرگز از خود غافل نمی‌شود و در مقابل هجوم فرهنگی و نظامی اغیار، خود را نمی‌بازد و حتی پس از هر شکست، راست قامت‌تر خواهد ایستاد و آنچه خود دارد از بیگانه تمنا نمی‌کند. اما اگر از خودشناسی جمعی یا ملی - البته با فرض وجود اصالت - غافل باشد سرعت و سهولت در صحنه‌های سخت روزگار، خود را می‌بازد و به زوال کشیده می‌شود.

اساساً شناخت سرمایه‌های فردی و جمعی هم بستر رشد و توسعه است و هم علامت و شاخص اصالت فرد و ملت است؛ زیرا سرمایه‌شناسی از جمله خودشناسی، چه فردی و چه جمعی، امری تحمیلی به انسان و جامعه نیست، بلکه اصلی است که خداوند در سرشت انسانها قرار داده است. اگر فرد و ملتی از خود بیگانه نباشد و بر اصالت و ریشه فطری باقی مانده باشد بجد دنبال آگاهی بر سرمایه‌های خود، اعم از مادی و معنوی، است.

روحیه سرمایه‌شناسی و دغدغه یافتن و درک سرمایه‌ها اعم از معنوی و مادی - به رغم فراز و فرودهای آن - از دیرباز در ایرانیان وجود داشته است. دیرینگی و اصالت تمدن ایرانی، پیشگامی ایرانیان در بسیاری از زمینه‌های علمی، نوآوری‌های آنان، پذیرش خردمندانه اسلام و اهل‌بیت (ع) و خدمات عظیم فرهنگی به آیین اسلام، تکریم انسان بویژه زن، همه ناشی از همین روحیه بوده است. به قول آبربری «مهمترین خدمات ایرانیان خدماتی است که آن کشور برای لذت و بهره‌مندی از زندگانی نموده است. ایران هیچ‌گاه تانک یا هواپیما یا بمب اختراع نکرد، بلکه وسائلی تعبیه نمود که مرد و

زن بتواند با مسالمت با یکدیگر زیست کنند و تجارت از یک نقطه به نقطه دیگر جهان، آزادانه جریان داشته باشد. صنعت، علم پزشکی برای آسایش بشر، شعر، نقاشی، موسیقی یعنی تمام چیزهایی که به زندگانی قدر و ارزش می‌دهد...» (سامی، 43: 1365).

2-3- نیکخواهی و نیکدوستی ایرانیان

از آنجا که خداوند متعال، خوب مطلق و سرمنشأ تمام خوبیها است: «الله نور السموات و الارض» (نور، آیه 35) و انسان را به عنوان نماینده و نمایانده خود در زمین برگزید: «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره، آیه 30) او را در خوبترین موقعیت آفرید: «لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم» (تین، آیه 4) و خوب طلبی و خوب دوستی را در سرشت انسان قرار داد، عشق به خوبی و پاسداری از آن یکی از اصول فطری و از شاخصهای اصالت‌مندی است.

تاریخ ایران از قبل از اسلام سرشار از وقایع و حوادثی است که نشان می‌دهد خوبخواهی و خوبدوستی جزو ذات ایرانی بوده است. مهمترین نشانه آن، این است که قوم ایرانی هیچ‌گاه بت‌پرستی را مرام خود قرار نداد. قبل از ظهور حضرت ابراهیم (ع) در حالی که شرق ایران، مشغول پرستش بت‌های زمینی بودند (رک تاج‌پور، 1344 و شریف، ج 1: 1367 و مشکور، 1362) و غرب ایران به پرستش بت‌های مادی آسمانی مانند ستارگان سرگرم بودند (شریف، ج 1: 1367) فقط ایرانیان در پرتو آموزه‌های زرتشت به خدای ماورای مادی و یزدان پاک ایمان داشتند و برگفتار، رفتار و پندار نیک، که خوبی ظاهری و باطنی بود، علاقه و اصرار داشتند (مشکور، 1362 و قدیانی، 1374 و فعال عراقی، ج 1: 1378). بهترین دلیل بر این معنی کتاب عزرا، دانیال و اشعیا از کتابهای عهد عتیق (1362) است که در آنها از کورش تجلیل و تقدیس کرده و حتی در کتاب اشعیا او را راعی رب (رعیت‌دار خدا) نامیده است.

ایمان به خدا، قرآن، اسلام و ولایت بالاترین خوبیها است. برخورد قوم ایرانی با اسلام و پذیرش اسلام و ولایت اهل البیت و خدمات بسیار زیادی که در حفظ، تقویت و گسترش اسلام ناب پس از آشنایی با آن داشتند، گواه دیگری بر تبلور ریشه دار وجود

این اصل فطری در قوم ایرانی است. بسا آیاتی که در شأن قوم ایرانی در قرآن نازل شده و یا در سخنان پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) آمده، ناظر به وجود همین هویت ایرانیان بوده است و خداوند و معصومین (ع) به آن آگاهی داشته‌اند.

طبق روایات و اقوال مفسران، کلمه قوم در آیه شریفه « فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها کافرین» (انعام، آیه 89) به ایرانی‌ها اشارت دارد (قمی، بی تا). در روایات تفسیری آمده است که از پیامبر (ص) در باره این آیه سؤال شد. ایشان با دست به شانه سلمان زدند و فرمودند: « مراد ایشان و قومش [ایرانیان] می باشد» (طبرسی، ج 2، 208: بی تا). قابل ذکر است که در روایتی امام صادق (ع)، مصداق قوم را در این آیه، همان قوم در آیه شریفه «فسوف یأتی الله بقوم یجهم ویحبونه اذله علی المؤمنین اعزة علی الکافرین» (مائده، آیه 54) دانسته‌اند (بحرانی، ج 1: 1403ق). بر این اساس، آیه اخیر نیز به قوم ایرانی اشارت دارد. پیام نهفته در آیه این است که (چون خداوند، خوب و خوبدوست است، انسانهای خوب و خوب طلب را دوست دارد و متقابلاً این قبیل انسانها به دلیل اصالت خوب طلبی و خوبدوستی شان، خدا را دوست می دارند) از آنجا که قوم ایرانی مصداق آیه است، پیام مورد اشاره آیه، دلیل و شاهدی بر هویت اصالت مندی ایرانی است.

همچنین آیه شریفه «...وان تتولوا یتبدل قوما غیرکم ثم لایکونوا أمثالکم...» (محمد، آیه 38) به موالی یعنی ایرانیان تفسیر و تأویل شده است (قمی، بی تا). طبرسی نقل می کند: « روی ابوهریره ان ناساً من اصحاب رسول الله (ص) قالوا یا رسول الله (ص) من هؤلاء الذین ذکر الله فی کتابه و کان سلمان الی جنب رسول الله (ص) فضرِب یده علی فخذ سلمان فقال هذا و قومه و الذی نفسی بیده لو کان الایمان منوطاً بالثریا لتناوله رجال من فارس» و همچنین می آورد که «روی ابو بصیر عن ابی جعفر (ع) قال : ان تتولوا [یا معشر العرب] یتبدل قوما غیرکم یعنی الموالی [ایرانیان] و عن ابی عبدالله قد و الله ابدل خیرا منهم الموالی» (طبرسی، ج 5، 108: بی تا).

امام صادق (ع) در باره پذیرش قرآن بین اعراب و ایرانیان مقایسه‌ای به عمل آورده که در آن، پیام اصالت مندی ایرانی نهفته است. قال الصادق (ع): « لو نزل القرآن علی

العجم ما آمنت به العرب و قد نزل علی العرب فامنت به العجم فهذه فضيلة العجم « (قمی، 164: بی تا).

3-3- خیر خواهی و خیر طلبی ایرانیان

وجود منشأ خیر است که پیوسته از سوی خداوند متعال به عالم سرازیر است. انسان فطری - یعنی همان انسانی که از خداوند وجود گرفت - نه تنها خود خیر است، بلکه خیر طلبی و خیر خواهی، جزوی از فطرت اوست. لذا انسان و ملت اصیل، که ویژگیهای شیطانی آنها را دگرگون نکرده است، بدون تکلف و با صداقت خیر خواه و خیر طلب برای دیگران هستند.

در سابقه تاریخی ایرانیان خیر خواهی و خیر طلبی بسیار آشکار است که خود نشانه اصالت آنان است.

بشردوستی ایرانیان، مهمترین سند این شاخصه اصالت مندی است. گروه درباره بشر دوستی ایرانیان می گوید: «حس بشر دوستی و حب نوع و روح زنده و با ثبات ایرانی به تمدن کهنسال این سرزمین مانند تمدن یونان و روم، ارزش جهانی داده است... پایداری ایرانیان در طی قرون متمادی به آنان فرصت داده است که تمدن درخشانی بر پایه بشر دوستی به وجود آورند. بنا به اعتراف مورخان یونانی و کتاب تورات، امپراتوران هخامنشی مذاهب و نژادهای مختلف را محترم می داشتند و در اداره امور، عدالت و اغماض را رعایت می کردند. عاری از هرگونه تعصب و سختگیری فرمانروایی داشتند... چنانکه هم اکنون ارمنیان و زرتشتیان در پارلمان ایران نماینده دارند (گروه، 449: 1334).

اگر به اخبار و روش کورش کبیر و سیره طاغیانی که با او به جنگ برمی خاستند و یا همت او برای نجات مظلومان مراجعه شود، درمی یابیم که وقتی بر سران ماد، لیدیا، بابل، مصر و یاغیان بدوی در اطراف بکتريا ظفر یافت با آنان رفتار کریمانه و خیر خواهانه داشته است (رک فعال عراقی، ج 1: 1378 و گریشمن، بی تا و نیرنوری، 1345). جمله داریوش که بر دخمه ای در نقش رستم نقش بسته است: «

آنچه حق است پسند من است و آنچه ناحق است از آن بیزارم» (حکمت، 61 : 1353)، تأییدی بر این مدعا است.

رفتار ایرانیان در جریان جنگ تحمیلی در قرن بیستم بویژه با اسیران جنگی، که رفتاری انسانی و بی سابقه بود، نشان دیگری از تبلور این شاخص اصالت‌مندی قوم ایرانی است.

4 - 3 - خلاقیت و نوآوری ایرانیان

یکی از ویژگی‌های شرافت انسان بر دیگر مخلوقات و تمایز انسان از سایر موجودات، استعداد خلاقیت و نوآوری انسان است که فقط به نحو مطلقش در خداوند و به لطف پروردگار در انسان نهاده شده است و در موجود دیگری مشاهده نمی‌شود. از همین رو یکی از اصول انسانی که در فطرت انسان استوار گردیده میل به خلاقیت و نوآوری در موضوعات مختلف است. فرد یا ملتی که، روحیه خلاقیت و ابداع دارند و با این اصل فطری زنده‌اند و زندگی می‌کنند در واقع از اصالت برخوردارند و شخص یا قومی که فاقد روح خلاقیت است در واقع اصل خود را از دست داده است و مانند سایر آفریده‌های زمینی فقط مصرف‌کننده است. انسانها و ملتها در پاسداری و فعلیت بخشیدن این آمادگی و دل‌بستگی به آن مختلف و متفاوتند.

ایرانیان نه تنها به خلاقیت و ابداع و ابتکار میل شدید داشته‌اند، بلکه در هر زمان و مجالی که موانعی بر سر راهشان نبوده است، خلاقیت و نوآوری‌هایی از خود بروز داده و جهان و جهانیان را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. در تاریخ بیست و شش ساله پس از انقلاب اسلامی در ایران و وقوع جنگ تحمیلی نیز دستاوردهای علمی، صنعتی، کشاورزی، نظامی و فناوری بخوبی شاهد این مدعا است. وجود این اصل فطری در ایرانی و ایرانیان از دیرباز مورد اعتراف بسیاری از خاورشناسان منصف و حتی دشمنان این سرزمین بوده و هست؛ به عنوان نمونه به چندین مورد از زبان دیگران به عنوان دلیل و مؤید این ادعا در اینجا بسنده می‌شود:

ایرانیان در دانش کشورداری و تدبیر و سیاست ملک، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، ابتکار عمل داشته‌اند. در صنایع مختلف از جمله سدسازی و نظامی، کشاورزی، دامداری، کاغذ،... ایرانیان مستقل و پیشتاز بوده‌اند.

ایرانیان، مبدع چندین نوع خط زیبا و اصلاحگر خطهای متداول زمان بوده‌اند؛ مثلاً فرزندان مقله که ایرانی تبار هستند در نزد خط‌شناسان دنیا به مخترع خط «بدیع» نامورند (ابن ندیم، 1366 و یاقوت، 1374 ق و حاجی خلیفه، 1387 و فضائی، 1350 و ترکی عطیه، 1975 م).

ایرانیان در مسائل فرهنگی و آموزش و فراگیری با تمام کاستی‌ها و کجی‌ها قبل از اسلام مبتکر و پیشتاز سایر ملتها بودند؛ به عنوان مثال چند نمونه از تجلی این ویژگی از زبان حسن الامین نقل می‌شود: «والعلم اول وسیله استخدامها الا ایرانیون للمشارکه فی الحکومه الاسلامیه استخدموه قبل ان یستخدموا السیاسه فی ذلک: ایرانیان این ویژگی را داشتند که بعد از فتح اسلام از پای ننشستند تا دیگر اقوام، آنان را اداره کنند، بلکه با درک ارزش دین اسلام بلافاصله به فراگیری اسلام پرداختند و به حکومتداری بر آن اساس پرداختند و خود گرداننده حکومت اسلامی شدند.

حسن الامین به دنبال آن می‌گوید: «وکان الفرس اصحاب الثقافه فی حضارتهم قدیمه کما یشهد به التاریخ»: ایرانیان صاحب فرهنگ و دانش بودند؛ چنانکه تاریخ شهادت می‌دهد.

وی می‌گوید: «بعد... انتشار الاسلام تکونت للعلم مدارس و حواضر متعدده فی انحاء البلاد الاسلامیه و تحتم علی طلاب العلم ان یرحلوا الی هذه المدارس المتفرقه لتلقى العلم و کان الطلبة الا ایرانیون فی صف الاول فقد جابوا الا قطار شرقاً فی طلب الحدیث و تدوینه... و یعداول کتاب ظهر فی هذا العلم [حدیث] کتاب ابن محمد الرامهرمزی نسبه الی بلده فی خوزستان یتوله کتاب معرفه علوم الحدیث» (371، 1401 ق): پس از گسترش اسلام در کشورهای مختلف اسلامی برای تدریس و تحصیل علوم اسلامی و حدیث مدارس و محافل مختلفی تأسیس شد و بر طلاب لازم شد که به آن مدارس سفر کنند تا به فراگیری علوم اسلامی و حدیث بپردازند. در صف اول و رأس این

طلاب، طلاب ایرانی بودند که شرق و غرب بلاد اسلامی را در طلب حدیث و تدوین آن پاسخگو بودند به گونه‌ای که اولین کتابی که در این زمینه تدوین شد، کتاب ابن محمد رامهرمزی از خوزستان ایران بود.

حسن الامین اولین مدرسه‌ای را که در اسلام بنا شد از آن ایرانیان می‌داند و می‌گوید: «ان اول مدرسه بنیت فی الاسلام کانت هی الی بنیت فی نیشابور للامام ابی اسحاق الاسفراینی» (پیشین).

آیه الله معرفت می‌گوید: «اولین دولت اسلامی که به چاپ قرآن اقدام کرد و با موفقیت رو به رو شد، ایران بود» (38، 1381).

آغاز تلاشهای فلسفی و عقلی در باره هستی شناسی قبل از یونان به ایرانیان و فهلویان برمی‌گردد (رک شریف، ج 1: 1367 و حلبی، 1351 و استادان گروه فلسفه، 1369) که حاجی سبزواری اشاره‌ای به این واقعیت دارد:

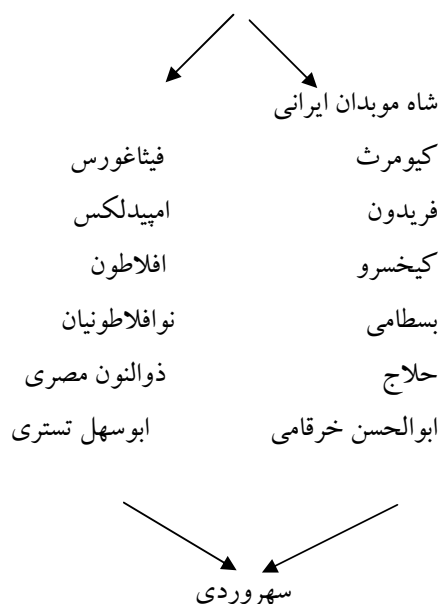
«الفهلویون الوجود عندهم حقیقة ذات تشکک تعم» (12، 1413ق).

باز حسن امین در مورد مسائل عقلی و فلسفی نیز، ایرانیان را دارای ید طولانی و اصالتی دیرینه می‌داند که حتی قبل از اسلام هم در میان آنان رایج بوده است. وی می‌گوید: «نری من ذلك أن دراسة الفلسفة کانت متأصلة فی ایران قبل الاسلام» (371، 1401ق). همچنان بعد از اسلام، فلسفه در ایران نیز درخشندگی خاصی دارد و اکثر بلکه تمام نوآوریهای فلسفه اسلامی با اندیشه ایرانیان استوار گردید (رک اقبال، 1345 و شریف، ج 2: 1367 و نعمه، 1367 و استادان گروه فلسفه، 1369). حسن امین در این باره اعتراف می‌کند که «...و فی العصر الاسلامی عند ما توجه المسلمون الی الفلسفة اليونانية و نقلها، کان الایرانیون فی جملة القائمین بهذالامر...» (371، 1401ق).

از نظر شیخ اشراق، فلسفه با افلاطون و ارسطو شروع نشده بلکه پایان پذیرفته است. پدر فلسفه، هرمس یا ادریس پیامبر (ع) است که فلسفه را از طریق وحی آسمانی دریافت. پس از ادریس، حکمای ایرانی قدیم و بعد یونانی با الهام از ادریس ظهور می‌کنند و سپس اسلام به حکمتهای تمدنهای پیشین، وحدت و اعتدال می‌بخشد (شریف، ج 1: 1367). فیلسوفان اسلامی ایران، بیشترین نقش را در این وحدت بخشی و اعتدال

داشته اند و اساساً حکمت اشراقی آگاهانه در صدد آمیختن و احیای حکمت خسروانی و فهلوی ایرانیان و حکمت یونانیان در دامن عرفان و حکمت اسلامی بود (سهروردی، 32، ج 1: 1372) و سهروردی خود را وارث آن دو سنت بزرگ فکری و احیا کننده آن دودر یک ظرف و افق واحد معرفی کرده است (10، ج 2 و 505، ج 1: 1372). نمودار زیر این تطور را نشان می دهد:

هرمس (اغاتادیمون)



در باره ادب و شعر فارسی که از روح لطیف و زندگی و حیات صاحبان آن سرشار است، نیز سخن بسیار است و باید گفت که از غنی ترین و درخشانده ترین ادب عالم انسانی است و به قول حسن امین «الادب الفارسی من اغنی الاداب» حتی وی که یک عرب است شعر فارسی را بر شعر عربی ترجیح داده است (385، 1401ق).

ایرانیان از قدیم روحیه استقلال طلبی داشته اند و روح بزرگ آنان اجازه استیلای دیگران را بر خود نمی داده است. آنان اسلام را پذیرفتند و آن را جهانی کردند و این خود ناشی از اصالت ایرانیان در ابداع و خلاقیت آنان است.

5-3- علم دوستی و علم طلبی ایرانیان

علم جویی و علم دوستی جزوی از فطرت پاک انسانی و هر شاخه آن جزوی از معنویت انسانی است. میزان ظهور و فعلیت این شاخص، نشاندهنده میزان اصالت در فرد یا ملت است. تاریخ ایران، چه قبل و چه بعد اسلام به روشنی گواهی می‌دهد که علم دوستی، علم طلبی و علم پروری جزوی از هویت آنان بوده است. غنیمه گوید: «غالب پادشاهان ایرانی [قبل از اسلام] چون خسرو انوشیروان و وزیر او بزرگمهر به علم دوستی و علاقه به فلسفه شهرت داشتند. در جمع‌آوری کتب علمی و ادبی حتی در بلاد هند اهتمام ورزیدند» (89: 1364).

«سرزمین ایران، زادگاه نخستین مدارس اسلامی و مهد دانش و کانون دانشمندان و پایگاه فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است. ادب پروری و دانش دوستی وزیران دانشمند ایرانی از آن رو حائز اهمیت است که غالب ایشان در جوی آزاد و فارغ از سلطه خلافت عربی در ایجاد زمینه‌های مساعد علنی و تأسیس مراکز آموزشی و حمایت از نویسندگان تلاش پیگیر و مفید داشتند... شهرهای ایران از حیث رونق علمی و وجود انبوه دانشمندان و مراکز علمی بغداد، پایتخت را تحت الشعاع قرار داده بود... شهر کهنسال نیشابور، زادگاه نخستین مدارس اسلامی مجمع دانشمندان بزرگ از شعرا، ادبا، محدثان، فقها، مورخان، ریاضی دانان، فلاسفه، پزشکان... بود...» (پیشین، 18).

ویل دورانت می‌گوید: «من از دارالعلمی که در اوایل قرن چهاردهم میلادی در جنوب تبریز توسط صدراعظم بزرگ رشیدالدین ایجاد گردید سخن به میان نمی‌آورم. این صدر اعظم بزرگ که در عالم اسلام فقط می‌توان او را با خواجه نظام الملک طوسی مقایسه کرد، می‌نویسد: هیچ خدمتی عالی‌تر و پراج‌تر از این نیست که تحصیل علم و تحقیق را تشویق، و وسایل دانشمندان را فراهم کنیم که با آرامش خیال و فارغ از اندیشه فقر و تهیدستی به کار خود ادامه دهند» (162: 1327).

نظام علمی منسجم تشریح و تقنین بر پایه اصول و قواعد قبل از اسلام سابقه نداشت (شریف، ج 3: 1367). با ظهور اسلام و پیشرفت آن در قرن اول و دوم این نظام تقنینی و تشریحی با راهنمایی و آموزه‌های معصومین (ع) شروع شد. اولین و پیشگامان

تألیف اصول و قواعد آن ایرانیان بودند کما اینکه دانشمندان ایرانی در تکمیل این نظام همواره بر دیگران سبقت داشته‌اند (صدر، 1370ق و شهابی، 1368 و گرجی، 1375). ایرانیان در عرصه علم و دانش، خواه دانش ارزشمند بشری و خواه معارف والای الهی که در رأس آنها علوم اسلامی است، گوی سبقت از دیگران ربوده‌اند؛ نه تنها در دانش فقه و تشریح اسلامی نقش ممتاز داشته بلکه در تمام شاخه های علوم اسلامی همین برتری را از خود نشان داده‌اند (شفیعی، 1353 و حلبی، 1351 و مطهری، 1357 و سامی، 1365).

علم جغرافیا در تمدنهای باستان ریشه دارد که تمدن کهن ایرانی اصلی‌ترین منشأ و بستر پیدایش این دانش است. بعد از اسلام باز ایرانیان سهم بسیاری در تکمیل و تدوین این دانش داشتند (شریف، ج 3: 1367). دانشمندانی چون ابن خردادبه، ابن فقیه، یعقوبی دینوری، ابن سرابیون، ابن رسته، ابو زید احمد بن سهل البلخی و ده‌ها دانشمند دیگر جغرافیدان که مؤلفات متعددی در جغرافیا دارند، همه ایرانی‌اند (سامی، 1365).

اگر به کتابهای تاریخ علم یا به سرگذشت دانشمندان ایرانی یا ایرانی تبار حتی نظری مختصر بیفکنیم، پیشگامی نقش اساسی و یا نقش کمال بخشی ایرانیان را در دانشهای گوناگون بشری مانند ریاضیات و نجوم، دانش فیزیک و کانی‌شناسی، شیمی، تاریخ طبیعی، طب و... (شریف، ج 3: 1367) بخوبی می‌بینیم و با تحلیل نقش مزبور، اصالت‌مندی هویت ایرانی در شاخص علم دوستی و علم‌طلبی به خوبی آشکار می‌شود.

6-3- صلح دوستی و صلح طلبی ایرانیان

صلح، صلاح و همزیستی همراه با امنیت، خواسته تمام انسانها است. اگرچه ممکن است در این زمینه اختلاف نظر باشد بر اساس آموزه های فرهنگ اسلامی، صلح، صلاح و همزیستی در دارالسلام خواسته‌ای فطری است که در درون هر انسان پاكنهادی نهفته است. بنابراین باید اذعان کرد که صلح‌طلبی و صلح‌جویی، اصلی انسانی و تبلور و فعلیت آن شاخصه اصالت‌مندی فرد یا ملت است.

تاریخ ملت ایران، سرشار از وقایعی است که نشان می‌دهد چه قبل و چه بعد از اسلام، صلح طلبی و صلاح خواهی از ویژگی‌های فرمانروایان و دست اندرکاران حکومتها بوده است. روح جوانمردی و فتوت و آزادیخواهی ایرانی ناشی از همین روحیه صلح طلبی و صلاح جویی ایرانی است.

سعید نفیسی می‌گوید: «پادشاهان هخامنشی و ایرانیان دارای افکار آزادیخواهانه بودند و به اقوام تابعه، آزادی کامل عقیده و همچنین آزادی ترویج زبانهای خودشان می‌دادند...» (شریف، ج 3. 88: 1367). نوع برخورد کورش کبیر، که ابوالکلام آزاد وی را ذوالقرنین در قرآن می‌داند (حسن امین، 1401ق) و علامه طباطبایی نیز آن نظر را تأیید کرده است (طباطبایی، 1391ق)، پس از فتح بابل با یهودیان از ریشه‌دار بودن این هویت در ایرانیان حکایت دارد. او پس از فتح بابل، یهودیان را، که در اسارت بودند و ایرانی هم نبودند، آزاد ساخت و به آنها اجازه داد که به زادگاه خود اورشلیم باز گردند و به جمع آوری تورات و بازسازی معبد اورشلیم بپردازند. متن فرمان او چنین است: «من کوروش، پادشاه پارس اعلام می‌دارم که خداوند، خدای آسمانها، تمام ممالک جهان را به من بخشیده است و به من امر فرموده است که برای او در شهر اورشلیم که در یهودا است خانه‌ای بسازم. بنابراین تمام یهودیانی که در سرزمین من هستند، کسانی که بخواهند می‌توانند به آنجا باز گردند و خانه خداوند، خدای اسرائیل را در اورشلیم بنا کنند. خدا همراه ایشان باشد! همسایگان این یهودیان باید به ایشان طلا و نقره، توشه راه و چهارپایان بدهند و نیزهدایا برای خانه خدا تقدیم کنند» (عهد عتیق، سفر عزراء: 1272ق).

عده‌ای در بابل ماندند و عده‌ای از یهودیان به رهبری «زرو بابل»، نبیره یهو یا کین، نوزدهمین پادشاه یهودا از اعقاب داود نبی و کاهنی به نام «یوشع» به اورشلیم بازگشتند. کوروش تمام اشیای قیمتی، جواهرات و طلاهایی که بخت النصر از معبد خدایان خود آورده بود به سرپرست یهودیان تحویل داد تا به معبد، خانه خدا، انتقال دهد (پیشین). عزرا که شخصی کاهن، هادی معروف عبرانیان، کاتب، عالم، قاری و حافظ تورات بود (سامی، 1365) و 80 سال در دربار پادشاهان ایرانی خدمت می‌کرد، بعد از یک قرن

به همراهی 2000 نفر از یهودیان با احترام فراوان و هدایای زیادی از طرف اردشیر پادشاه ایران به اورشلیم بازگشت (عهد عتیق، سفر عزراء: 1272ق).

گروسه می گوید: «... ایران مقام شامخی در تاریخ بشریت حائز است، زیرا به وسیله فرهنگ و تمدن عالی که در طی قرون به دست آورده توانسته است بین ملل مختلفه هماهنگی و توافقی ایجاد کند... در پرتو ادبیات ایرانی، نژادهای گوناگون با یکدیگر آمیزش و اشتراک پیدا کرده و خواهند کرد...» (449، 1334).

غنیمه می گوید: «خواجه نظام الملک طوسی نخستین فردی بود که تأسیس مدارس را جزو برنامه‌ها و وظایف دولت قرار داد و این روش او مورد تقلید و پیروی همه دولتهای اسلامی قرار گرفت... خواجه نظام الملک نخستین کسی بود که پراکندگان سنی مذهب از فرقه شافعی و اهل حدیث و اشعری را فرا خواند و بنیانی را که بر اثر طغیان مذاهب مخالف... در شرف نابودی بود، همه را متحد و یکپارچه کرد... [بین آنان صلح برقرار نمود]» (119، 1364).

7-3- لطافت روحی و لطافت دوستی ایرانیان

خداوند لطیف است و انسان را لطیف آفرید و روحی در درون انسان قرار داد که اگر بر اصل و فطرت پاک الهی خود باقی بماند، آن لطافت جریان می‌یابد و به شکل هنرهای مختلف در عرصه زندگی انسان ظهور می‌یابد. بنابراین لطافت روحی و تبلور آن یعنی هنریکی از ویژگیهای اصلی اصالت‌مندی فرد و ملت است.

بدون تردید روح لطیف و زیبا سازی و زیبا آفرینی از قدیم جزو هویت ایرانیان و منشأ بالنده‌ترین هنرهای انسانی در جهان بوده است. به گواهی تاریخ و اعتراف مستشرقان و دانشمندان، هنرهای متعددی در ایران تولد یافته و یا به بلوغ رسیده و به اوج کمال رسیده است؛ به عنوان نمونه به موارد زیر اشاره می‌شود:

1-7-3- شعر و ادب

بدون شک غنا و برتری ادب و شعر فارسی از روح لطیف و خاصی حکایت می‌کند که ویژه صاحبان آن است. این روح لطیف و جاری است که می‌تواند در عرصه‌های حیات انسان ادب پرور و زیبا آفرین باشد. امروز کمتر ادیب، اهل فضل، دانشمند و

مورخی است که از زیبایی و تعالی ادب، شعر و نثر فارسی و قدمت و اصالت آن مطلع نباشد و به آن اعتراف نکرده باشد. جالب اینکه هر غیر فارسی زبان که با زبان فارسی و گنجینه‌های آن اندک آشنایی پیدا می‌کند به این زبان علاقه مند می‌شود و به آن روی می‌آورد (رک صفا، 1370 و سامی، 1365 و مدرسی، 1346 و احمد امین، 1964م و حسن امین، 1401ق).

2-7-3- عرفان

عرفان و تصوف در حقیقت تلاش عملی و مسیری برای دستیابی به لطافت‌های روحی و ظهور و تجلی آنها و در پرتو آن لطافتها رسیدن به اشراق و شهود حقایق و بیداری از خواب است. تاریخ تصوف و عرفان به روشنی گواهی می‌دهد که نه تنها روح ایرانی مستعد عرفان بوده و هست، بلکه عرفان ناب ایرانی، که از اسلام ناب نبوی و علوی سرچشمه گرفت، دیگر عرفانهای شرقی و غربی را نیز تحت تأثیر خود قرار داد (صفا، 1352 و زرین کوب، 1362 و حسن امین، 1401ق).

3-7-3- موسیقی

موسیقی اصیل و جایز در واقع، نوع خاصی از تبلور لطافت روح انسانی و جاری شدن روح و ظرافت‌های انسانی به وسیله دست انسان است. موسیقی، حرف‌های بی‌نهایت دل پاک انسانی است که با اصوات موزونی ابراز می‌شود. موسیقی ایرانی قبل از اسلام در اوج انسانی خود بود. پس از اسلام، موسیقی ایرانی بیشترین تأثیر را در موسیقی عالم اسلامی داشته و موسیقیدانان ایرانی بار پدید آوردن این قسمت از تمدن اسلامی را بر دوش داشته‌اند (دورانت، بی‌تا و ابن خلدون، بی‌تا و سامی، 1365).

4-7-3- خوشنویسی

اگرچه خط یکی از وجوه تمایز انسان از حیوان است (ابن خلدون، بی‌تا)، خط زیبا در واقع، نوعی تبلور روح لطیف و رقیق انسانی است. ایرانیان مبتکر افزودن زیبایی به خط و پیشگام و مبدع انواع خطهای زیبا در تمدن اسلامی بوده‌اند که خود از لطافت روح ایرانی حکایت دارد. به گواهی تاریخ نویسانی همانند ابن ندیم، ابن خلدون

و دیگران، فرزندان ابن مقله که در تاریخ خوشنویسی خط شهرت دارند، همه ایرانی و ایرانی تبار بوده اند (بهار، 1337 و فضائلی، 1350 و سامی، 1365 و ابن خلدون، بی تا).

5-7-3 - نقاشی و مینیاتوری

نقاشی و مینیاتوری نوع دیگری از تجلی روح لطیف و پاک انسانی است که ایرانیان در این عرصه نیز ریشه و اصالت دارند.

6-7-3 - صحافی و تجلید

صحافی و تجلید در دوره تیموریان به اوج کمال خود رسید... در قسمت بیرونی جلد معمولاً تزئیناتی از منظره‌های ایرانی و شکل‌های چینی و آرابسک درهم آمیخته دیده می‌شود... در زمان صفویه جلدها تزئینات بیشتری داشت و طلاکاری بیشتر معمول بود... یکی از مشهورترین صحافانی که در ساختن جلد کتاب از شیوه لاک و نقاشی استفاده نمود استاد محمد بود...» (شریف، ج 3: 1367).

7-7-3 - سفال سازی

اگرچه بین النهرین مرکز صنعت سفال سازی بود در تزئین آنها تحت تأثیر اشکانیان و ساسانیان بودند که به حق به سبب عظمت معماری و شکوه بناها و کتیبه‌هایشان مشهورند... در زمان عباسیان، سفال سازان ایرانی از قرن دوم تا دهم موفقیت درخشانی داشتند و سفالینه‌های آنان چنان غنای طرح و گرمی رنگ و زیبایی نقش داشت که پیش از آن هرگز دیده نشده بود... نیشابور مرکز بزرگ این شاخه از هنر و بعد از آن کاشان بود... سفال سازی ایران مخصوصاً کاشان به قدری شهرت یافت که کلمه کاشی که امروز به کار می رود از این شهر گرفته شده است... (پیشین).

8-7-3 - منسوجات و قالی

بعد از اسلام صنعتگران ایرانی در زمینه منسوجات، که وارث مهارت‌های سنتی صنعتگران ساسانی بودند... روز به روز این هنر را نیرو و قوت بیشتری دادند و به اوج ظرافت و زیبایی رساندند. زیباترین و ظریفترین قالیها به دست ایرانیان بافته شده که شهرت آن تا به امروز، جهانی است (پیشین).

9-7-3- منبت کاری

منبت کاری در ایران، نشانه دیگری از عظمت روح هنری و لطافت روحی ایرانیان است تا آنجا که درب مقبره محمود غزنوی به عنوان نمونه‌ای از هنر بشری هم اکنون در موزه آگرا نگهداری می‌شود. این درب نشان می‌دهد که هنرمندان ایرانی شیوه‌ای از آن خود ابداع کرده بودند و کنده کاری عمیق تزئینات را در چندین سطح صورت می‌دادند. این صفت بی‌گمان یکی از مشخصه‌های هنر ایرانی است (پیشین).

10-7-3- فلز کاری، شیشه و بلور

سنت ساسانی در ایران در این هنر چندان نیرومند بود که فرآورده‌های نخستین مسلمانان را به هنرمندان ساسانی نسبت می‌دادند... ایران در دوره سلجوقیان به صورت مرکز هنر ریخته‌گری در آمد... در زمان صفویان، هنرمندان فلزکار به امتیاز بزرگی در قالب ریزی آهن و فولاد دست یافتند و آثار هنری پدید آوردند که از جهت فنی، کامل است و هیچ دست کمی از شاهکارهای پیش از خود ندارد... در کاوشهایی که در شوش، ری و ساوه صورت گرفته نمونه‌هایی از فرآورده‌های شیشه‌گری به دست آمده است که ثابت می‌کند هنرمندان ایرانی همچنان در راهی که استادان ساسانیان گشوده بودند، قدم برمی‌داشتند و حتی شکلها و مشخصه‌های تزئینی ساسانی را تقلید می‌کردند... (پیشین).

11-7-3- معماری

ظرافت، زیبایی و عظمت معماری ایران از قدیم تا به امروز و بویژه نقش معماری ایرانی در معماری اسلامی، بسیار روشن است. افزون بر گزارشهای تاریخی و اعتراف خاورشناسان، توجه مختصری به بناهای برجای مانده در ایران و یا ساختمانهای تاریخی که به دست ایرانیان و یا تحت تأثیر هنر معماری ایرانی بوده برای تصدیق زیبایی و ظرافت معماری ایرانی، که ناشی از لطافت روحی و تبلور ظرافت روح ایرانی است، کفایت می‌کند (رک تقوی، 1363 و محمدی، 1356).

8-3- تأثیر گذاری و استقلال طلبی ایرانیان

یکی از ویژگیهای انسان و ملت اصیل، تأثیر گذاری در دیگر انسانها در جهت کمال و روح استقلال طلبی است. این شاخص در واقع تجلی تأثیر گذاری خداوند در غیر در

جهت خیر و کمال و بی‌نیازی و استقلال حق متعال است. هر چه انسان و ملتی بر اصل فطری خود، که ناشی از نفخه روح الهی است، باشد به خداوند شبیه‌تر است و در غیر تأثیر کمالی دارد و از روح استقلال طلبی برخوردار است.

قوم ایرانی در این دو شاخص اصالت‌مندی، قبل از اسلام و بویژه بعد از اسلام بسیار قوی بوده است. تاریخ استقلال طلبی و تأثیرگذاری ایرانیان بر غیر و نقل دلائل و شواهد تاریخی و گردآوری اعترافات دانشمندان و مورخان غیر ایرانی به این واقعیت به تنهایی به چندین مجلد خواهد رسید (رک ثابتی، 1355 و صفا، 1356 و 1363 و محمدی، 1356 و غنیمه، 1364).

غنیمه می‌گوید: «یکی از نتایج آمیزش عرب با مردم غیر عرب پس از پیروزیهای اسلام این بود که اعراب به اقتباس بسیاری از برنامه‌های اداری و جنگی، مسائل اجتماعی از میراث آن ملتها پرداختند؛ از جمله ایجاد بیت الحکمه و کتابخانه... این اقتباس... از نظام سلطنتی و کشورداری پارسیان بوده که در مراکز حکمرانی و سرزمینهای ایرانی قبل از اسلام رواج داشته است... چنانکه می‌دانیم خلفای عباسی، قصرهای مجلل مرکز خلافت را به تقلید از کاخهای باشکوه و جلال ایرانی ساخته و از آنجا که با غلبه عناصر ایرانی در دستگاه خلفا، مسئولیت این امور و اداره دربار خلفا بر عهده پارسیان بود... با ذکر شواهد می‌توان دریافت که منشأ فکری خلفای عباسی در ایجاد خزانه الحکومه در کاخهای سلطنتی ایران بود... وی می‌گوید به نظر من توجهی که خلفای عباسی در آغاز کار این دولت در ایجاد عوامل نهضت ترجمه از خود نشان دادند، صرفاً نوعی تقلید و تأثیر از سلاطین ایران خصوصاً انوشیروان بوده است... بنابراین نهضت ترجمه در دوره اول عباسی در امتداد و دنباله فعالیتهای مشابهی بود که پیش از آن در شهرهای ایران سابقه داشت» (86 - 88، 1364).

در باره تأثیر معماری و هنر ایران در شهرسازی و ساختمانهای معروف سده‌های نخستین در چند مرکز مهم حکومت اسلامی، که بیشتر تحت نفوذ فرهنگ و یا به طور کلی مرکز انتقال و اشاعه تمدن ایرانی بوده و در خصوص تأثیر علوم و دانش پژوهی ایرانیان در پیشرفت علم در سایر ملل، تأثیر هنر و ادب ایرانی بر هنر و ادب دیگران،

تأثیر موسیقی ایران در موسیقی ارمنیها، عرب و... مورخان، دانشمندان و خاور شناسان بزرگ، مطالب زیادی نوشته‌اند که بیان آنها از عهده این مقاله خارج است (رک مطهری، 1357 و سامی، 1365).

گروسه، پژوهشگر فرانسوی می‌نویسد: «تأثیری را که ادبا، متفکرین، هنرمندان و سیاستمداران ایران در حکومت و دربار عباسی و سلسله‌های ترک‌نژاد داشته‌اند و حکومت آنها را با سرانگشت خود می‌گردانده‌اند مورد تصدیق و قبول عموم مورخین است... تأثیر تصوف ایرانی، که از حقیقت دین اسلام گرفته شده در یک برهمن و مسیحی یکسان است، عرفای [آنان] نیز متعلق به تمام بشریتند. شعر و شعرای ایرانی مقام جهانی پیدا کرده‌اند. احساساتی که آنها بیان کرده‌اند، فرانسوی، هندی، ترک، امریکایی و... را متأثر می‌کند» (449، 1334).

ارنست، مستشرق فرانسوی اعتراف می‌کند که: «اگر نمی‌بود دانشمندان ایران و آثار جاویدان ایشان از قبیل فارابی، ابن سینا، غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی، زکریای رازی، زمخشری، سیبویه، فخر رازی، ابن مقفع، ابوبکر خوارزمی و عمر خیام و هزاران هزار مانند ایشان، که در خدمت به علوم دین و معارف اسلامی و فرهنگ و ادب عرب پرچمدار هستند و حظ و نصیب بسیار در این خدمت پر افتخار دارند، تمدن اسلامی عربی به اوج اعلای خود نمی‌رسید و در صورت زیبای کنونی که چشم جهان را خیره می‌کند، نمی‌بود؛ پس بر ملت مسلمان عرب واجب است که از زحمات طاقت فرسای علمای ایرانی در امر مذکور قدردانی و شکرگزاری کنند و خدمات ایشان را که در راه پدید آوردن تمدن کنونی عرب انجام داده‌اند، مد نظر گیرند و زیر پا نگذارند» (سامی، 1365).

ویل دورانت در نطقی در باره تأثیر ایران در تمدن بشر می‌گوید: «... شما مغولها... را به صنعت و هنر علاقه‌مند ساختید، شما ایرانیان پس از اینکه سلجوقیان، ایران را تسخیر کردند، ایشان را که مردانی جنگی بودند به هنرمندانی ماهر تبدیل کردید...» (162، 1327).

4- نقش آموزش میراث فرهنگی در حفظ و تقویت اصالت ایرانی

1-4- میراث فرهنگی نشانگر اصالت هر ملت

بدون شک میراث فرهنگی و ارزشهای سنتی هر قوم و ملت از عمده‌ترین عناصر نشاندهنده اصالت ملت است.

از همین رو اگر فرد یا ملتی از اصالت خود بی اطلاع باشد، نه تنها به رذایل و تباهی کشیده می‌شود، بلکه در رویارویی با سایر افراد یا سایر ملت‌ها محکوم و مقهور معنوی و حتی مادی خواهد شد و دیگران او را به زوال می‌کشانند. اگر ملتی از اصل و اصالت خود بی‌خبر باشد در واقع دستی و قدرتی برای به مصاف آمدن با سایر ملت‌ها ندارد و به تعبیر دیگری ریشه‌است. شجره‌ای که اصل و ریشه نداشته باشد به خشک شدن، افتادن، سوختن و خاکستر شدن محکوم است.

هر ملت زمانی می‌تواند بر اصل و اصالت خود آگاه باشد که عناصر نشانگر اصالت، یعنی میراث فرهنگی خود و ارزشهای سنتی را که از اسلاف و پیشینیان به او رسیده است، بشناسد و از آنها اطلاع داشته باشد و قدر آنها را بداند. بدون شک تاریخ ملت ایران نه تنها موجب تفاخر هر ایرانی است، بلکه نشانه‌ای از اصالت‌مندی بشریت نیز هست. نقطه اوج این میراث فرهنگی خدماتی است که این ملت به فرهنگ اسلامی کرده و مهمتر اینکه بهره شایسته این قوم از اسلام، خود نشانه رشد و تعالی این ملت بوده که میراث عظیمی از آن بر جای مانده است.

2-4- خود شناسی و آموزش میراث فرهنگی

شناخت فرهنگ اصیل هر ملت و اطلاع از ارزشهای مقدس سنتی که از پیشینیان بر جای مانده است در واقع، نوعی خود شناسی و آگاهی از منابع فرهنگی و ریشه‌های هستی و موجودیت و تکوین ملت و فرهنگ آن مردم است.

شناخت نبوغ و قدرتهای ذاتی که مخصوص هر قوم و ملت است در واقع شناخت خود و شناخت استعدادهای نهفته خود است که اگر آن استعدادها و قدرتها و نبوغها شناخته نشود، بدون تردید ضایع می‌شود یا همیشه بالقوه می‌ماند.

در پرتو خویشتن شناسی جمعی یا هویت ملی است که هر ملت می تواند هویت خود را در میان سایر ملتها حفظ کند و قوام بخشد، بویژه در روزگاری که تحولات و برخورد فرهنگها و آمیزش آنها با یکدیگر واقعیتی اجتناب ناپذیر است و هر روز فرهنگی از گوشه‌ای خود را عرضه می کند. تنها راه جلوگیری از هضم در فرهنگها و حفظ فرهنگ و اصالت خود، شناخت خود است. شناخت خود جز با آگاهی یافتن از میراث فرهنگی و ارزشهای سنتی دیرینه میسر نیست.

شناخت میراث فرهنگی و ارزشهای سنتی در واقع، شناخت شاخصهای اصالت‌مندی است و شناخت خود، مقدمه ظهور دوباره همان خود در عرصه حیات زندگی کنونی است. همان گونه که دو نوع شناخت - یعنی 1- خودشناسی مقطعی و 2- خودشناسی نوعی - ممکن است در مورد خویشتن شناسی جمعی و ملی نیز دو نوع شناخت امکانپذیر است: 1- شناخت نوعی هر قوم و 2- شناخت مقطعی قوم خود. تفاوت این دو شناخت در این است که شناخت نوعی به هویتی مربوط است که در ذات آن ملت نهفته و در موقعیت طبیعی، صلح و آرامش بروز می کند، اما خودشناسی مقطعی هر قوم به مقاطع مختلف زمانی مربوط است که آن ملت و جمع ممکن است در موقعیت قسری، جبری و تحمیلی رفتارهایی از خود بروز دهند که ناشی از ذات ثابت و هویت نوعی و همیشگی نباشد. آن زمان که خود مقطعی هر ملت با خود نوعی ملتی تفاوت دارد از وضعیت جبری و تحمیلی از بیرون حکایت می کند، اما آن زمان که خود نوعی و مقطعی با هم منطبق بود، از اوضاع طبیعی و مساعد بروز هویت حقیقی هر ملت حکایت می کند. برای جامعه و هر ملت اهمیت حیاتی و اساسی دارد که به هر دو نوع شناسایی نوعی و مقطعی هویت قوم خود دست بزند تا در زمان و موقعیت تحمیلی از خارج، بتواند هویت نوعی خود را بکلی از کف نداده، تغییر ماهیت ندهد و در قوم و ملت دیگر مستحیل نگردد.

با مطالعه و آگاهی از میراث فرهنگی، سوابق و پیشینه حیات اسلاف هر ملت و ارزشهای سنتی آنها، خویشتن شناسی نوعی حاصل می شود و بررسی مقاطع افول و نادیده گرفتن ارزشهای سنتی خویشتن شناسی مقطعی را روشن می سازد.

از سوی دیگر باید یادآوری کرد که همان‌گونه که شناخت انسان از خویشتن خود، بسیار آموزنده است، شناخت خویشتن جمعی و ملی، چه مقطعی و چه نوعی، نیز ارزشمند است. سیر در فرهنگ و تاریخ بویژه موارث گذشتگان و اجداد بسیار آموزنده و سرگرم کننده است.

بدون شک برای ترقی و تعالی نسل آینده یعنی ایران آینده که بتواند همانند قرون گذشته‌اش در قله رفیع تمدن، فرهنگ و علوم قرارگیرد از زنده کردن روح اسلاف با در آمیختن روح اسلامی چاره‌ای نیست. مهمترین راه دستیابی به این هدف، آموزش موارث فرهنگی به دانش آموزان و دانشجویان و نسل جدید است.

3-4- ایجاد شخصیت جمعی و زدودن عقده‌های حقارت جمعی با

آموزش موارث فرهنگی

یکی از راه‌های تسلط بیگانه بر هملت و کشور، ابزار و فشارهای روحی و روانی است که مستکبران از سالها قبل بویژه در قرون اخیر دنبال می‌کنند. در رأس این شیوه، ایجاد عقده‌های حقارت جمعی در هر قوم و ملت است. ابتدا قومی را با روشهای مختلف، تحقیر و کوچک می‌کنند تا در درون او عقده حقارت جمعی پدید آید. عقده نیز به شکل تسلیم یا عصیان بروز می‌کند؛ چنانکه در عقده‌های فردی چنین است. وقتی عقده‌های ملتی به شکل تسلیم بروز کند، آن ملت حداقل در ظاهر، آن کشور و قوم مستکبر را زیبا، برتر و پسندیده‌تر از خود می‌پندارد؛ چنان که شیطان نیز برای فریب انسانها به شیوه‌های مختلف بویژه ایجاد عقده، دنبال زیباسازی زشتیها است: «...قال رب بما اغویتنی لایزین لهم فی الارض و لاغوینهم اجمعین» (حجر آیه 39) و این را نیز با «...نفاثات فی العقد...» (فلق آیه 4) انجام می‌دهد (که البته یکی از روشهای او است).

انسان ذاتاً و فطرتاً زیباگراست و به دنبال زیبایی می‌رود. این آرزو و میل برای تبدیل شدن به قوم دیگر و زدودن هویت خود و خود آراستن به هویت و فرهنگ قوم و ملت دیگر غالباً ناشی از همین عقده‌های حقارت است.

این عقده به آسانی راه تسلط بیگانه را هموار می‌کند و خود باختگی جمعی را در روح و روان هر ملت می‌دمد.

بدون شك از ضروری ترین خدماتها به هر قوم و ملت، جلوگیری از پدید آمدن عقده‌های جمعی است و این مهم، میسر نمی‌شود مگر با ایجاد تقویت هویت و شخصیت در روح و روان آن ملت. این بازسازی هویت و شخصیت نیز از طریق آموزش میراث فرهنگی، ملی و ارزشهای سنتی فراهم می‌گردد. در وضعیت کنونی اگر ملت ایران از افتخارات گذشته نوعی خود بخوبی آگاهی یابد، بدون شك احساس شخصیت و هویت متعالی می‌کند و خون اجداد و نیاکانش در رگهای او جریان می‌یابد.

4-4- حفظ استقلال و ایجاد روحیه استقامت با آموزش میراث فرهنگی

بدون شك از اساسی ترین آرمان هر ملت اصیل، استقلال است. بدون استقلال نه آزادی، معنی واقعی خود را می‌یابد و نه تحقق حکومت آرمانی مانند جمهوری اسلامی میسر است.

زیربنای استقلال، داشتن اصالت و زیربنای فرهنگی و هویت ملی مستقل از سایر اقوام و فرهنگها و هویتهاست.

در صورتی که هر ملت دارای فرهنگ و هویت مستقل باشد در واقع به شکل واقعی می‌تواند خود را از دیگر ملل و اقوام، مستقل بداند و گرنه اگر دارای فرهنگ، هویت و شخصیت مستقل نباشد در مدتی کم در فرهنگ قوم دیگری ذوب می‌شود و نمادهای روینای فرهنگ آن قوم چون سیاست، اقتصاد، صنعت، علوم نیز وابسته به آن ملت دیگر می‌شود. در واقع، استقلال واقعی استقلال اصالت و فرهنگ هر ملت است؛ بنابراین ممکن است ملتی در تمامی علوم و صنعت و تکنولوژی وابسته گردد، اما اگر اصالت و فرهنگ او استقلال داشته باشد، سرانجام، خود را از وابستگی تکنولوژی هم می‌رهاند.

تاریخ ملت ایران، مشحون از افت و خیز و ترک تازیهای اقوام دیگر است. ما شاهد حملات روم، ترک، مغول و عرب بوده‌ایم، اما پس از هر بار هجوم و تسخیر بلافاصله هویت خود را باز شناخته و باز یافته‌ایم و درخشانتر از قبل به صحنه حیات و تمدن بشری با نام ایران گام نهاده‌ایم.

حیات دوباره ایران پس از فتح اعراب در به دست گرفتن ابتکار عمل در تمدن اسلامی، حاکی از اصالت و استقلال فرهنگی این قوم است. ایرانیان به دلیل همین استقلال فرهنگی بسرعت اسلام را دریافتند و آن گونه که بایسته بود در خدمت اسلام درآمدند و هم از اسلام بهره جستند؛ کاری که اعراب از ادای آن ناتوان بودند! در موقعیت کنونی که پیامدهای جنگی تحمیلی و ویرانی یک قرن و نیم سوء تدبیر سلاطین بی لیاقت و هجوم شدید فرهنگی و حتی نظامی را تجربه می کنیم، قبل از هر چیز داشتن استقلال، ضروری و بدیهی است.

میراث فرهنگی و سوابق درخشان دیرینه حکایت از فرهنگی مستقل، ارزشهای سنتی گذشتگان و وجود مرزهای واقعی استقلال حکایت می کند.

بدون تردید با آگاهی از این ویژگیها روحیه استقامت برای حفظ آن و تلاش به منظور گسترش و تقویت آن را زنده می کند و این امر مهم میسر نیست مگر در پرتو آموزش آگاهی از میراث عظیم فرهنگی ارزشهای والای گذشتگان ما.

5-4- شکوفایی استعدادها و جلوگیری از انحطاط در پرتو آموزش میراث-

فرهنگی

یکی از نشانه های رشد و ترقی فرد یا جامعه، بهره برداری کامل از سرمایه و استعداد های نهفته در آن فرد یا جامعه است. اگر فرد یا قومی نتواند از سرمایه ها و استعداد های خود بهره برداری کند، دچار زیان و خسران تدریجی است و در راه انحطاط گام نهاده است. برای شکوفا کردن استعداد های فردی و جمعی جامعه، شناخت آن استعدادها نسبت به هر حرکت و برنامه ریزی دیگری مقدم است. آنچه استعداد ذاتی فرد و یا قومی را می نمایاند، پیشینه نیاکان او است. و این نیز جز از طریق شناخت و آموزش میراث فرهنگی میسر نیست. بنابراین شناخت هنر، فرهنگ، ادبیات، تاریخ و تمدن خود و زدودن غبار از چهره مواریث فرهنگی برای شکوفایی استعدادها و پیشرفت و سلامت ملت، عنصری حیاتی و ضروری است. و غفلت و بی خبری از آن در واقع همان پیمودن مسیر انحطاط و سقوط است.

4-6- بهره‌وری از تجربه‌های گذشتگان با آموزش میراث فرهنگ و ارزشهای**سنتی**

یکی دیگر از نشانه‌های اصالت، رشد و پیشرفت هر ملت و قوم، توجه به تجربه‌های گذشتگان خود و بهره‌وری از آنها است. هر اندازه این تجربیات، پیشینه بیشتری باشد، بسان درخت تنومندی است که می‌توان با اعتماد بیشتر به آن تکیه کرد و نمود و حیات و فرهنگ کنونی خود را غنا و درخشش بیشتر بخشید.

تجربیات گذشته هر قوم می‌تواند عامل غنا و پرمایگی و سرشاری فرهنگ کنونی آنها باشد. اطلاع از آنها و شناخت آنها مقدمه بهره‌مندی از تجربیات در جهت رشد و توسعه است. در اینجا باز ضرورت آموزش و تدریس کتابهای مستقل درسی در زمینه میراث فرهنگی رخ می‌نمایاند.

7-4- پویایی اجتماعی نسل جوان و آموزش میراث فرهنگی

از مهمترین عناصر تحرک و پویایی هر نسل، اجتماعی و مدنی اندیشیدن و مدنی زندگی کردن آن نسل است. هرچقدر افراد جامعه از زندان فردیت خود بیرون بیایند و در محدوده وسیعتری اندیشه کنند از حیات حیوانی فاصله بیشتری گرفته‌اند. اگر تمام افراد ملت به جای اینکه به خود بیندیشند به دیگران هم بیندیشند و خود را در اجتماع و اجتماع را هم از خود و بر خود ببینند، قطعاً فرد به گونه‌ای دیگر در اجتماع و در تعاملات و کوششهای اجتماعی ظاهر خواهد شد. بنابراین اجتماعی و مدنی بار آمدن نسل جوان برای هر جامعه‌ای ضرورتی حیاتی است. آنچه موجب دل‌بندی هر فرد به فرهنگ و قوم خود می‌شود و او را اجتماعی می‌سازد، ارزشهای متعالی سنتی و میراث فرهنگی ملت اوست که در پرتو آموزش و شناخت آنها روحیه جمعی و اجتماعی در فرد ایجاد می‌شود.

8-4- مسئولیت ما در برابر آیندگان

مسئولیت انسان اصیل فقط به نسل کنونی محدود نمی‌شود، بلکه مسئولیتی بزرگتر در برابر نسلهای آینده کشور فراروی ما قرار دارد.

اصالت ایرانی ما را می‌دارد که آنچه اکنون در صفحات تاریخ امروز برای نسل آینده ثبت می‌کنیم، خوشایند و موجب سرفرازی نسلهای آینده باشد، نه موجب شرمندگی و شرمساری آنان. ما باید گونه‌ای رفتار و زیست کنیم و حیات خود را بنا نهیم که بتوانیم نسلهای آینده را با گامهای محکمتری به سوی سعادت و رستگاری سوق دهیم. به همین دلیل باید تاریخ و میراث خود و میزان اثرگذاری آنها را بشناسیم تا دین خویش را به آیندگان ادا کنیم.

9-4 - همگامی با تمدن جدید و برخورد مسالمت‌آمیز با دیگر فرهنگها

آنچه امروز اجتناب‌ناپذیر است برخورد فرهنگها و گفتگوی فرهنگها و حتی در مواردی، جنگ فرهنگها است. تحولات پی‌درپی جهانی، شکل‌گیری نظم جدید در جغرافیای سیاسی جهان، جهانی شدن و جهانی سازی قطعاً به دنبال خود تمدنی جدید را یدک خواهد کشید.

اکنون بشریت به دنبال فضای جدیدی برای تنفس است. این فضای جدید، فرهنگی را می‌طلبد که نسبت به فرهنگهای پیشین به انسان ارزش حقیقی بیشتری بدهد. در اینجا است که اگر ما هوشمندانه عمل کنیم، فرهنگ ناب و اصیل اسلامی ایرانی، که سرشار از ویژگیهای انسانی است، می‌تواند در قرن بیست و یکم تمدن ساز باشد و ضمن حفظ خود، سنگ زیرین تمدن جدید را برای بشریت بنا نهد. این پیشگامی در خدمت به بشریت، خیالی و موهوم نیست، بلکه تاریخ ایران و ایرانی نشان می‌دهد که چندین بار چنین خدمت بزرگی به بشریت شده است و ایرانی استعداد و لیاقت چنین کاری را دارد.

ایجاد چنین تفکر و نگرشی جهانی و همراهی با تمدن جدید در نسل کنونی و آینده جز با جلب توجه شهروندان نسبت به پیشینه‌ها و گذشته‌های فرهنگی، که در میان موارث فرهنگی و ارزشهای سنتی نهفته است، فراهم نیست. قطعاً وقتی نسل جوان بداند که فرزندان همان پدرانی هستند که در فرهنگ و دانش بشری، گنجینه‌های علوم و معارف بس گرانبهایی برای دنیا و بشریت به ارمغان آورده‌اند و آنان وامدار این

میراث بزرگ هستند در خواهند یافت که اکنون نیز می‌توانند با تمدن جدیدی که در حال شکل گرفتن است، همگام و همراه شوند.

نتیجه

آنچه گذشت نشان می‌دهد که اصالت، عنصر مهم هویت نوعی ایرانیان است. قرآن و روایات معصومین(ع) به این حقیقت اشاره کرده‌اند. افزون بر آن بسیاری از دانشمندان مسلمان و پژوهشگران غیر مسلمان نیز به اصالت ایرانیان اعتراف کرده‌اند. تاریخ ایران نشان می‌دهد که عموم شاخصهای اصالت در ذات نوعی ایرانیان ظهور داشته است. در تحولات قرن اخیر، فرهنگ اصیل و ناب اسلامی ایرانی توانایی تأثیر گذاری زیادی در ظهور تمدن جدید بشری دارد. آگاهی و آموزش میراث فرهنگی از جهات متعددی ضرورت دارد و نقش اساسی در حفظ و تقویت اصالت ایرانی ایفا می‌کند. ملت مسلمان ایران با عرضه فرهنگ اسلامی ایرانی و عمل هوشمندانه می‌تواند در قرن بیست و یکم افزون بر حفظ خود، فرهنگ ساز باشد و سنگ زیرین تمدن جدید را بنا نهد.

منابع و مأخذ

- 1- احمد امین مصری. (1964م). *ضحی الاسلام*. قاهره: النهضة المصریه.
- 2- ابن خلدون (بی تا). *مقدمه ابن خلدون*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- 3- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (1366). *الفهرست*. تهران: امیر کبیر.
- 4- استادان گروه فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (1369). *فلسفه در ایران*. تهران: حکمت.
- 5- اقبال، عباس (1345). *خاندان نوبختی*. تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
- 6- بحرانی، سید هاشم (1403ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- 7- بهار (ملک الشعراء)، محمد تقی (1337). *سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*. ج 1. تهران: امیر کبیر.
- 8- تاج پور، محمد علی (1344). *تاریخ دو اقلیت مذهبی یهود و مسیحیت در ایران*. تهران: مطبوعاتی فراهانی.
- 9- ترکی عطیه، عبود (1975م). *الخط العربی الاسلامی*. بیروت: دار التراث الاسلامی.
- 10- ثابتی، سید علی مؤید (1355). *تاریخ نیشابور*. تهران: انجمن آثار ملی.
- 11- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین. (1403ق). *الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه*. ج 5 بیروت: دار العالم الاسلامی.
- 12- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله. (1387ق). *کشف الظنون عن أسامی الكتب و الفنون*. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- 13- حسن امین. (1401ق). *دایره المعارف الاسلامیه الشیعیه*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- 14- حکمت، علی رضا. (1353). *روش داوری و آموزش قضایی در ایران باستان*. مجموعه مقالات چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی. ج 2. به کوشش محمد حسین اسکندری، شیراز: دانشگاه شیراز.

- بهار 86 اصالت ایرانی از دید معصومین (ع) و دیگر محققان ... 171
- 15- حلبی، علی اصغر. (1351). تاریخ فلسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز. تهران: کتابفروشی زوار.
- 16- دشتی، محمد. (1379). ترجمه نهج البلاغه. قم: نشر روح.
- 17- دورانت، ویل. (بی تا). تاریخ تمدن. ج 11. ترجمه احمد آرام. تهران: مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- 18- دورانت، ویل. (1327). تأثیر ایران در تمدن بشر. ترجمه مهدی افروغ. مجله یغما. تهران. شماره 4.
- 19- زرین کوب، عبدالحسین. (1362). دنباله جستجو در تصوف ایران. تهران: امیر کبیر.
- 20- سامی، علی. (1365). نقش ایران در فرهنگ اسلام. شیراز: انتشارات نوید.
- 21- سبزواری، ملاهادی. (1413ق). منظومه سبزواری. تهران: نشر ناب.
- 22- سهرووردی، شهاب الدین. (1372). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. تصحیح و تحشیه. مقدمه سید حسین نصر و هنری کرین. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- 23- شاله، فلیسین. (1346). تاریخ مختصر ادیان بزرگ. ترجمه منوچهر خدایار محبی. تهران: دانشگاه تهران.
- 24- شریف، میان محمد. (1367). تاریخ فلسفه در اسلام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- 25- شفیعی، محمد. (1353). مفسران شیعی مذهب در ایران. مجموعه مقالات چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی. ج 2. به کوشش محمد حسین اسکندری. شیراز. انتشارات دانشگاه شیراز.
- 26- شهابی، محمود. (1368). ادوار فقه. ج 2 و 3. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- 27- صدر، سید حسن. (1370ق). تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام. نجف: شرکه النشر و الطباعة العراقیه المحدوده.
- 28- صفا، ذبیح الله. (1370). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوسی.

- | شماره 22 | نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی | 17 |
|----------|---|----|
| | 29- صفا، ذبیح الله. (1356). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی. تهران: امیر کبیر. | |
| | 30- صفا، ذبیح الله. (1363). آموزش و دانش در ایران. تهران: انتشارات نوین. | |
| | 31- صفا، ذبیح الله. (1352). مقدمه بر تصوف تا قرن هفتم هجری. تهران: انتشارات شورای عالی. | |
| | 32- طباطبایی، محمدحسین. (1391ق). تفسیر المیزان، ج 13. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. | |
| | 33- طبرسی، ابی علی فضل بن حسن. (بی تا). مجمع البیان. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه. | |
| | 34- طریحی، فخرالدین. (1362). مجمع البحرین. تهران: انتشارات مرتضوی. | |
| | 35- عهدعتیق، کتاب مقدس. (1272ق). ترجمه فاضل خان همدانی، چاپ سنگی. لندن: دارالطباعه اطس. | |
| | 36- غنیمه، عبدالرحیم. (1364). تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی. ترجمه نورالله کسایی. تهران: یزدان. | |
| | 37- فضائلی، حبیب الله (1350). اطلس خط. اصفهان: انجمن آثار ملی. | |
| | 38- فعال عراقی، حسین. (1378). داستانهای قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان. تهران: نشر سبحان. | |
| | 39- قدیانی، عباس. (1374). تاریخ ادیان و مذاهب در ایران. تهران: انتشارات انیس. | |
| | 40- قمی، عباس. (بی تا). سفینه البحار. بیروت: مؤسسه الوفاء. | |
| | 41- گرجی، ابوالقاسم. (1375). تاریخ فقه و فقها. تهران: سمت. | |
| | 42- گروسه، رنه (1334). روح ایرانی و بشر دوستی. ترجمه احمد احمدی. مجله یغما. تهران. سال هشتم شماره 10. | |
| | 43- گریشمن، رمان. (بی تا). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. | |
| | 44- مبلغی آبادانی، عبدالله. (1376). تاریخ ادیان و مذاهب جهان. قم: انتشارات حر. | |

-
- بهار 86 اصالت ایرانی از دید معصومین(ع) و دیگر محققان ... 173
- 45- محمدی، محمد. (1356). فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- 46- مدرسی تبریزی، محمد علی. (1346). ریحانه الادب. ج 3. تبریز: شفق.
- 47- مشکور، محمد جواد. (1362). خلاصه ادیان در تاریخ دینهای بزرگ. تهران: انتشارات شرق.
- 48- مطهری، مرتضی. (1357). خدمات متقابل ایران و اسلام. قم: صدرا.
- 49- معرفت، محمدهادی. (1381). تاریخ قرآن. تهران: سمت.
- 50- نعمه، شیخ عبدالله. (1367). فلاسفه شیعه. ترجمه سیدجعفر غضبان. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- 51- نیر نوری، حمید. (1345). سهم ایران در تمدن جهان. تهران: شرکت ملی نفت.
- 52- وجدی، محمدفرید. (1386 ق). دائره المعارف القرن العشرين. ج 7. بیروت: نشر دار الفکر.
- 53- یاقوت هموی، شهاب الدین ابو عبدالله. (1374 ق). معجم البلدان. ج 10. بیروت: طبعه الصادر.